

رهائی

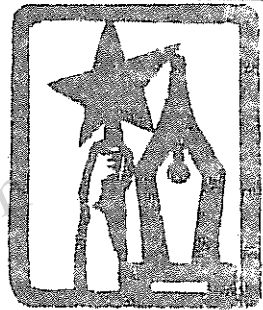


سال سوم، شماره ۱۰۶
پنجشنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۶۰

فشریه سازمان وحدت کمونیستی

بازتاب سقوط اقتصادی و استیصال رژیم در حل بحران

“نمونه‌ای زیبا” از به مسلخ گشاییدن چپ



با گذشت ۶ ماهی اول سال، پیش‌بینی‌های مربوط به وضع عمومی اقتصاد کشور از دوسو از محسک تجربه گذشته. از آنطرف خوش‌خیالیها و عوام فریبی‌ها و وعده‌های پراکنی‌های رژیم فسطوطه در گرداب، به رسوایی بازهم بیشتر آخوندبسم‌حاکم انجامید و از اینطرف پیش‌بینی‌های واقع‌گرایانه جریانهای شرقی و مبارز از اعتبار بالاتری برخوردار گردید. بویژه انقلاب بین کمونیست، کسه روند آینده‌ی اقتصاد را از خلال قوانین و خصایص حاکم بر سرمایه‌داری ایران نیز بیرون میکشند، قادر به تشخیص روشنتر چشم انداز آینده بودند. چشم اندازی که نشان از تعوم فزاینده، سقوط سطح تولید سرمایه‌گذاری، سگاک، گسترده، کمپاسه م قیه در صفحه ۲

منگامکه رهائی شروع به انتشار سلسله مقالاتی در زمینه‌ی تأکید هرچه بیشتر بر ضرورت مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک کرد در ابتدا با مقاومت تقریباً خصمانه چپ صنتی روبرو شد. در ذهن چپ ایران بنابر آسوس‌های استالینی و خرونجفی مسئله‌ی آزادیخواهی بسا لبرالیسم مترادف میبود و هرگونه تأکید بر لزوم و ضرورت مبارزه برای آن از جانب کمونیستها، نوعی انحراف تلقی میگشت. اما بتدریج تبلیغ آیین مواضع همراه با چسبیدن ضربات قنذاق تفنگ و پیش از آن از جانب عطف آگری رژیم جمهوری اسلامی، رفتاری چپ را به این نتیجه رسانید که آزادی جمهوری بهروازی نیست بلکه کمونیستها باید برای کسب آزادی بجنگند، که برخلاف آموزشهای بدآخنگان، بهروازی آزادیهای دموکراتیک را به ارمان نیارود، بلکه هرده بسزگ و کوچک اثر مبارزات مردم علیه بهروازی کسب کرده است. از آن پس زوزه‌ها تقاز شد و در طول زمان مقالاتی نیز در ارگانهای استالینی‌ترین نشریات در ضرورت آزادیهای دموکراتیک نگاشته شده. ما هم را بفال نیک گرفتیم با آنکه میدانستیم انتخاب مواضع بظاهر درست بدون خانه تگانیسی آید و بزرگ اعتبار چندانی ندارد.

درصحات دیگر:

- * از شیراز تا کیهان: تبلیغ "مکتب" یا وصف "منهات"
- * ایران و مطبوعات جهان
- * اخبار

۰۰۰۰

پس از این سلسله مقالات، ما ضرورت دیگری را در مقابل خود یافتیم و آن خط‌کشی بسا گرایشهای راستی بود که در چپ ایران وجود داشت و آنهاشکه بر ضرورت مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک مکتبیه در صفحه ۲

نگشیرار طرفداران سازمان وحدت کمونیستی در خارج از کش

نمونه‌ای

تاکید میکردند منتها از زاویه ای دیگر و بسا انتظاراتی متفاوت از آینده. این برخورد ضرورت داشت چون به عقیده ما این گرایش‌ها را گرایش ضد دموکراتیک سنتی با همه تفاوت‌های ضروری رستگانه و خاستگاه مشترک داشت و از یک منبع منبسط میشد منتها با دو نتیجه‌گیری متفاوت.

ایراد بینشی

بایستی هر دو انحراف در این بود... و نسبت که آزادبهای دموکراتیک ارت پدر بهرروازی است. چپ سنتی میگفت چنان بهرروازی بد است پس آزادبهای دموکراتیک بد است. انحراف دوم میگفت چون آزادی های دموکراتیک خوب است پس حکومت بهرروازی خوب است! مشکل بتوان گفت که کدام انحراف وخیم تر و فاحشه آویز تر است. مجبور نیستیم که بین بد و بدتر یکی را انتخاب کنیم.

آنچه که گفتیم "تجربهای طوسی" نه قنای تفنگ ها به همراه آورد. توضیح لاف صوری مواضع انحراف اول بود. رفقا دریافتند که بهرروازی میتواند بد باشد ولی آزادبهای دموکراتیک خوب باشند. گفتیم که حسن استقبال کردیم و این را به فال نیک گرفتیم. اما به نظر میسرود که چون هنوز "تجربهای طوسی" برای گرایش دوم را شرایط جامعه در اختیار نگذاشته است این رفتاری اخیر هنوز بر اعتقادات دیرینه خود باقی هستند. چون آزادبهای دموکراتیک خوب است پس حکومت بهرروازی خوب است.

همانطوریکه گفته شد ما به ایسن گرایش انحرافی نیز در حدی که ابراز نظر کرده بود پرداخته بودیم ولی اکنون نوشته های اخیر "شورای ضد چپ" یک نمونه‌ی خوب از آنچه که گفته ایم بدست میدهد. ما برخلاف رفقا که برخورد "رهایی" به "شورای مقاومت ملی" را یک "نمونه‌ی زشت" معرفی کرده اند، مقالات "پیام آزادی" را یک "نمونه‌ی زیبا" از آنچه که گفته ایم تلقی میکنیم و در زیر نشان میدهم که آنچه در مواضع و نتیجه گیری این گرایش در فوق گفتیم یک اتهام نیست و اگر در این بازخوانی نوشته های رفقا ایسن مطلب را اثبات کردیم این انتظار بیجا نخواهد بود که از آنها بخواهیم که به وضوح و صراحت بیش از گذشته سخن گویند و رسماً اعلام کنند که طرفداران مشی گائوتمکستی یعنی سوسیال دموکرات هستند و به انظار که ظوفاً میکنند سوسیال حیران.

دینامیسم فاجعه

پیام آزادی: شطری و دلایل کماسی را که "شورای ص مقاومت" بطور حصانه برخورد میکنند

به چهار بخش تقسیم میگردد با آنکه در توصیف قیام "حصانه" جای بحیثیت هست، و با آنکه در ایسن تقسیم بندی ساده انگاری زیادی شده است مهرباناً ما در جواب خود همان را رعایت میکنیم چون ظاهراً رفقا مطالب را در همین حد ساده میبینند. و ما نیز میخواهیم جوابی به این نوشته بدهیم و نه توضیح بیشتر درباره‌ی نظر خود جدال در مورد مسائل پیچیده تر موکل به حل مسایل ابتدایی است. بهرحال ما از آنجا که به گفته "پیام آزادی" "نمونه زشت" (و تنها نمونه‌ی زشت قابل تذکر) چپسوی هستیم که هر چهار دلیل را قبول دارد صیودانیم به ملاحظاتی درباره‌ی آنها:

۱- "استقرار دموکراسی سیاسی در حالکی از گونه ایران یک توهم است"

آری ما چنین باور داریم چون برخلاف نوشته‌ی رفقا که اساساً نقشی برای امپریالیسم قائل نیستند و چنان از روند انباشت سرمایه سخن میگویند که گویی ایران در جزیره‌ی ارواحی بدر از اعطال نظیر های ابر قدرت ما مشغول "صحنی شدن است و یا آنکه در دنیای دو قرن پیش بسر میرود در انباشت سرمایه همان صبری را می بیند که فرانسه پیشرو ما معتقدیم که پدیده‌ی ای وجود دارد به اسم سرمایه جهانی. ما معتقدیم که سرمایه‌ی ملی و سرمایه‌ی ملی جزء توهمات است. ما معتقدیم که در عصر امروضا سبابت تولیدی و مناسبات اجتماعی - همدی حوامع تحت تاثیر بر قدرت سرمایه‌ی جهانی قرار دارد و تا اندازه‌ی بسیار زیادی بر حسب نیازهای آن حرکت میکند. این صغله را با ساده انگاری نمیتوان به ندیدن "عناصر تاریخی، صحنی، شرایط مشخص گمنبی و بین الطلسمی و...". تقلیل داد. عدم ورود در این مباحث بخاطر برهم زدن مباحث است و نه ندیدن آن. از قضا آنچه ما در دفتر "بحران سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ" سالها پیش در این زمینه ها نوشته ایم و لابد رفتاری "شورای ضد چپ" هم از آن بیخبر نیستند دلایلی هستند بر تأیید این صغله "عناصر تاریخی و صحنی" از قضا در ایران به نفع استقرار

دموکراسی نیستند. در جامعه ای که هزاران سال تحت شیوه‌ی تولید آماجی و نظام استبداد شرقی قرار داشته است سخن از "عناصر تاریخی و صحنی" در زمینه‌ی دموکراسی گفتن بدون تردید بسا بی توجهی فراوان را میسراند و یا اینکه این تصور را که گویا "عناصر تاریخی و صحنی" خواننده را از تعمق باز میدارد. خیر رفقا! نه تنها بی توجهی شما به عطرکد امپریالیسم قابل توضیح نیست بلکه در تذکر عطرکد "عناصر تاریخی و صحنی" نیز اشتباه دلیلی بر رد نظر خود آورده اید. این عطرکد نیز به سبب خود استقرار دموکراسی را در جوامعی مانند ایران دشوارتر می کنند و نه ساده تر! در جامعه ای که هرگز بوسی از مناسبات دموکراتیک پایدار نبوده است و روح اجتنابی چنان صخ شده است که غشی کونیستهای هم آزادی را سم میدانند و هنوز اکثریت آنها استالین را آموزگار گیر پرولتاریا میدانند،

جمهوری اسلامی دشمن زحمتگشان، حامی سرمایه‌دار

خون از "عناصر تاریخی و سنتی" در تأیید امکان اجرای استقرار دموکراسی گفتند از آن سخن است که تکلیف سنگین تر است.

سازمان ما را ضمیمه به "هرج و مرج طلسم" میکرد اکنون به عنوان آن بی برده انداز البته لازم به توضیح نیست که همین اتهام هرج و مرج طلسم هم ناشی از نفوذین قصبه یا تجاهل العارفی نبود. ما میگزیم و میگوئیم بهترین شرایط برای نیروهای حزبی در یک رژیم ارتجاعی زمانی است که تضاد درونی هیأت حاکمه، تضاد قدرت و جسدال قدرت میان جناح های آن، به حد اعلا برسد. "بهترین شرایط" از لحاظ امکان افتاد چنانچه با وکلک به رشد آگاهی توده ها، بنا بر این پرسیدنی است که "شرایط متحد چپ" اکنون میخواهد نظریاتی را که خود ما عنوان کرده بودیم بخود ما یاد دهد، و یا آنکه با دموکراتیک خواندن شرایط هرج و مرج در ایران در دوران صحنی پایه ای برای یک تصمیم غیر مجاز بپردازد. همین براینکه پس در جوامعی مانند ایران امکان استقرار دموکراسی هست! (۲) در هر دو نطق حقیقی نصیب رفقان نشده است.

اما ما بعد از آنکه منظور از "شرایط مشخص حزبی و بین الطلی و ... چیست. این عبارت تفسیرهای متفاوت بر میدارد. ما فقط در دوران شهری و حتی همین را از این عبارات میگوئیم ولی منظور شما رفق را درک نمیکنیم. یعنی حتی منظور سوسیال دموکراتها را در امتداد به نقش دول متعین در استقرار آزادی در صالک تحت نظر مضمیم و میدانیم که آنها معتقد نیستند غرب بطور آرماتی طرفدار استقرار دموکراسی و آزادی است و ترجیحا برود این مناسبات را با خود به ارضان خواهند برد، ولی منظور رفقای شورای متحد چیست و کدامیک از اینهاست و یا چیز دیگری است. حداقل میتوان گفت روشن و صریح نیست و ما نیز تا توضیح بیشتر آنان در تفاوت عجله نمیکنیم. همین قدر میگوئیم که از قضا "شرایط مشخص کمونیستی و بین الطلی" و بخصوص در خاورمیانه حکم به گسترش یافتن مناسبات مستبدانه، حرکت بسوی ایجاد مناسبات جدیدی ضد کمونیستی، برپایی حکومت های مذهبی ارتجاعی، میدهد. چرا رفقای من انکارند که "شرایط مشخص کمونیستی و بین الطلی" به نفع استقرار دموکراسی در ایران است. خوانندگان مجبور میمانند.

اما از اینها بهتر اصل و اباس قصبه است که دچار تقلیل گرای رفق شده و از آن گذشته اند. ما اولین کسانی بودیم که گفتیم و سخت بدان پای بندیم که با آنکه امکان استقرار آزادیهای دموکراتیک بیرونی در ایران وجود ندارد باید برای آزادیهای دموکراتیک مبارزه کرد. قواعدنا فرق

اما اینها همه به معنای چیست و "شرایط متحد چپ" ضرورت جدل در "رد" این نظر را از کجا میبینند؟ آیا کسی گفته است که چون امکان استقرار دموکراسی در کشورهای مانند ایران وجود ندارد باید دست روی دست گذاشت و تاننا کرد؟ اینجاست که میگوئیم رفق به این سایل ساده انگارانه برخورد میکنند. اینجاست که تفاوت شیوهی استدلال دیالکتیکی با غیر آن مشخص میشود.

امکان استقرار و مبارزه را رفق باید بتوانند ببینند. در نظام سرمایه داری امکان آزادی واقعی زنان، برابری واقعی اجتماعی، ... وجود ندارد. آیا این بدان معناست که نباید برای آن مبارزه کرد؟ در نظام سرمایه داری امکان از میان رفتن استقرار وجود ندارد (البته با کمال تکلیفی خواهیم دید که رفق معتقدند وجود دارد!) آیا این بدان معناست که طبقه کارگر برای چیزی که در پیک نظام مبین شدنی نیست نگویند؟ دیدار پست چنین میگوید ولی هر انقلابی میداند که اساسا این نوع کوشش ها، مبارزه هاست که با تغییر نظام آنچه راه

ما گفته ایم که امکان استقرار دموکراسی برقرار در جوامع تحت سلطه وجود ندارد. اینرا اثبات کرده ایم و رفقای "شرایط متحد چپ" هم در "رد" آن چیز مطالبی که در فوق اشاره کردیم. این چیزی نیامده اند. اما این نیز پیدا است که اولاً هر قانونی استثنائاتی دارد. اگر کسی در صایبل اجتماعی قسم حضرت عباس میخواهد از ما نسکیرد. ما هم قسم میتوانیم در جامعه ای خاص خلاف این را بکنیم. این را هر کسی میداند. ثانیا باز این را میتوانیم در مدت زمانهای معین بعمل ویژه تحت این شرایط دیگر قرار گیرد. اوضاع بمسماز انقلاب اخیر ایران از این زمره است و ما پیشتر در بیان هر نیروی دیگر درباره ای این شرایط نوشته بودیم. عاقل عده در این دوران تضاد نسبی نیروها و جناحین یک قدرت فائق بود که شرایطی برای استقرار دموکراسی - شرایط هرج و مرج - را بوجود آورد. این شرایط را دموکراسی مستقر - دموکراسی نهایی - خواندن نشانه ای چیزی بیشتر از خوش بینی مغرط یا ساده انگاری است. من الاتفاق است. زمانی بود که همواره در ضرورت استفاده از این شرایط و مطلوب بودن آن سخن میگفت. بدی تعبیر است که گرایشهایی که در زمان خود

ناشدنی بود شدنی میکند. و درک این مسئله قدری برپایی ذهن میخواهد. دید انقلابی. ما میگوئیم آزادیهای دموکراتیک خوب است و گریه در نظام سرمایه داری جوامع تحت سلطه علی الاصول فراهم آمدنی نیست بنا بر این مبارزه برای کماب آن مبارزه با سرمایه داری نیز هست. استقرار نهادهای آزادیهای دموکراتیک در جوامع تحت سلطه امپریالیسم یک توهم است. سرمایه داری ملی خارج از حیطه سرمایه جهانی یک توهم است. آزادیهای دموکراتیک خود یک توهم نیست پس باید شرایطی که آنرا توهم آمیز میکند یعنی سلطه امپریالیسم و سرمایه داری (ملی؟) را برانداخت. و این نه به معنای آنست که خیال کنیم اول امپریالیسم را برمی اندازند و بعد برای آزادی مبارزه میکنند بلکه برعکس بدان معناست که مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک یکی از زمینه های مبارزه علیه امپریالیسم است. اینها از هم قابل تفکیک نیستند. هیچیک بدون دیگری معنا ندارد و ممکن هم نیست. دیدن هر یک بطور مجزا یک تکرش غیر دیالکتیکی، غیر کمونیستی و ایستنا است. شما باید برای چیزی که در شرایط معین

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

امکان وقوع ندارد آنقدر بارزه کیسد که آن شرایط معین را تغییر دهید این سخن ماست و آن برداشت ساده انگارانه "سروش البرز" در پیام آزادی

۲- محتوای ميثاق و تركيب نیروهای موسس ويا پهنشهاد دهنده "شورا" بورژوا لیبرال است یعنی هژمونی در دست بورژوا لیبرالها میباشد. ما البته چيزه آن کسانی هستیم که بنظر "پیام آزادی" چنین برخورد خصمانه ای "به" شورا میکنند و اصولاً الله.

"پیام آزادی" ابتدا به کسانی که بدنحال "نظامی همای دهن پرکنی چون هژمونی پرولتاریا" هستند مینازد و در چند خط دمار از روزگار آنها برآورد. اما این جالب ترین بخش مقاله نیست. شصت سهم و بسیار گویا نه در رد ضرورت هژمونی پرولتاریا بر بورژوازی بلکه اساساً در نفی وجود پرولتاریا و بورژوازی است که براستی و درستستی گویا از هر بیانی از جانب ما دیدی را بنمایش میکند آن که حتی نمیتوان آنرا سوسیال دموکراتیک خواند. لیبرال ترین بورژواها هم چنین بی محابا سخن نمیگویند. "سروش البرز" میگوید: در این زمان از ضرورت هژمونی طبقه کارگر علیه بورژوازی که بخشا (کذا) فراری و بخشا مخفی شده، سخن گفتن یعنی از واقعیات دردناک این جامعه تخریب شده فرسنگها دور بودن و معسر سکتاریسم کور و جیب کویی هندیانی شدن و چرا؟ چون بورژوازی نه تنها "بخشا" فراری و مخفی شده بلکه:

"دو سال و نیم است که هیچ واحد مهم سرمایه ایران انباشت نداشته"

"مانه طبقه بورژوازی یکجست و بالفعل و فعالی داریم"

"هر دو طبقه بورژوازی و کارگر به معنی اخص کله پاره پاره شده اند"

در مقابل این وضع، در این جامعه غیر طبقاتی (۱) آقای البرز سؤال میکند که:

"در چنین اوضاعی هژمونی در این جبهه ((شورای ملی مقاومت)) یا کیست، یا بورژوازی؟ یا کارگران، یا خرده بورژوازی؟ خیر هژمونی با همه و هیچکس است. یعنی هژمونی طبقاتی مطرح نیست."

در يك كلام در تضمین از آقای بنی صدر که میگفت "شورا پورا مالیده" امروز به آنجا رسیده ایم که به گفته آقای البرز "طبقه میقه مالیده" و خلاص و البته در جامعه بی طبقه کمونی سخن از وجود طبقات در "شورا" کردن و دنبال هژمونی این یا آن گشتن "هذیان گویی" است "هژمونی با همه و هیچکس است یعنی هژمونی طبقاتی مطرح نیست" همه بفدگانیم و خسرو پوست. یا آنکه نصیخواهیم بنا به تذکار "پیام آزادی" مطالبی بنویسیم که حرمت شکن باشد ولی ناچاریم بنویسیم که افرادی مانند آقای البرز چکه اصراری دارند که به همه اینها معتقد باشند و هنوز هم

خود را کمونیست بدانند؟ برای کسانی که ماهیت طبقات را آنقدر سرسری و قراردادی میدانند که به میرد حکومت "یک الیکارشی قهر و قدرت فلائتو" یعنی "پاره پاره" و ممدوم میشود چه فایده ای دارد که در ظرفیتی سخن گویند که سخنانشانرا به حد یاره های استهزاء آمیز تنزل دهد؟ ما فکر نمیکنیم که میاهدین بجای خود حتی آقای بنی صدر هم چنین سخن بگویند. طبقه بی طبقه. طبقه کارگر که ستون فقرات آن در اثر جنگ تبدیل به آواره جنگی و یا سرباز و پاسدار و... شده است، به معنای اخص کله پاره پاره شده، "وضع طبقه بورژوازی هم که روشن شد پس" بیان اینکه "شورای ملی مقاومت" تحت هژمونی بورژوازی است يك مقیاس مع الفارغ است!!

استالین پس از سالهای سال سرکوب سرمایه داران و نابود کردن فیزیکی آنان، زمانی به این نتیجه رسید که پس در جامعهی شوروی طبقات وجود ندارد. ده ها سال است که طوفانان وی سعی میکنند این بیان حاکم از بیداشتی ابراجیه و تفسیر کنند. رفیق "سروش البرز" همان بروکات را در رژیم جمهوری اسلامی دیده است و چنان عیان بدست باد پای قلم داده که مهابد کردنش بسی دشوار مینماید. در يك كلام بگوئیم که ما قادر نیستیم به مشابهی يك کمونیست با این ترشحات قلم روشرو شویم. خوب است "شورای متحد جیب" بطور جدی بگوید که چنین میاندیشند (در این صورت ما کمینترین انتقادی به عضویت آنها در "شورای ملی مقاومت" نخواهیم داشت و جای طبیعی آنها را هم همانجا خواهیم دانست) و یا اینکه در نشریهی آنها هر کس هر چیز نوشت نهد.

بهرحال به آقای سروش البرز متذکراً میگوئیم که البته شما مختارید در مورد طبقات و مناسبات تولیدی هر تصویری که میخواهید داشته باشید ولی کمونیستهای بلفته شما "هذیان گو" معتقدند که سرمایه يك مناسبات است که با قرار یا مخفی شدن سرمایه داران ته آب میشود و به زمین میروند و نه دور میشوند و به هوا. طبقه نیز چیزی جز جمع جبری افراد است. مناسبات تولیدی وجود طبقات را توضیح میدهد و نه "جنگ" و "آوارگی جنگی" تا زمانی که تولید هست طبقه هست و این حکم قطعی در جامعهی کمونیستی نقض میشود. در آنجا هم طبقات "پاره پاره" میشوند. نفی میشوند. در جا- معهی طبقاتی همهی حرکتی اجتماعی توضیح طبقاتی دارند. همهی سازمانهای سیاسی آنکیوز طبقه طبقاتی دارند. "هژمونی طبقاتی مطرح نیست" "هژمونی با همه و هیچکس است" شما فقط نیمن آقای بنی صدر را باز میگوید که میبند دستشان "جیب" در برهوت بیخبری به نهایت های بیخودی رسیده اند. از جیب سنتی نتالید که دکامتسم آن چه فحایمی به بار آورده است. ما باید از انسان بیشتر بنالیم که عکس العمل جزم کراشپایشمان را نیز فراموش کند. آن جزم کرایب زینه ساز این بی جزمی و بی غرضی است.

بقیه در صفحهی ۱۰

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

بازار قلاب سقوط...

با عرضه فشار ناگزیر رژیم حاکم داشته. چشم اندازی که میراث به مکتبی اعلام خطری برای زندگی رژیم است و توده های محروم و راهشایی برای برپایی دومی بگردد.

چنین پیش آمد که محور بررسی آینده اقتصادی ایران سکنه ی بدبختی عمومی دولت باشد. در بحثی که در اوایل سال جدید درگیر شد، سازمان ما نیز شرکت بسته و در روند شمار می بر مای بیامین بودیم. به اظهار نظر پرداخت. اینک امید آن اظهار نظر ما باز دیگر آشکار میشود. ما بر آن بودیم که کسر بودجه سال ۱۳۶۰ نسبت به بودجه سال قبل به میزان تقریبی ۲۰۰ میلیارد ریال افزایش یافته و بدینسان رقم کسری از مرز ۱۰۰۰ میلیارد ریال تجاوز خواهد کرد. در مقابل، جناح بنی موده که نسبت بر افزایش کسری بودجه و بر بحرانهای بودن سرمایه با میفرورد، ابراز امیدواری میکشید که تحت شرایط "اصی" قادر شود از راههای "عس" و "اشکارس" خاص خود کسری را مهار کند. او بر رقم منحنی از صدور نفت، (صدور یک میلیون بشه در روز) پایان بخشیدن به جنگ و تعدیلی در سیستم مالیاتی که بتواند سرمایه گذاران هزارا تریب و در همین حال درآمد دولت را تضمین نماید با میفرورد. او بر امکان ارتداد و رهبری سرمایه داری ایران و حفظ مناسبات خارجی اقتصادی "مفول" نحیسی دل بسته بود. او خیال میکرد که "نیوز" نحیسی آن قادر به نیات اقتصاد ایران است، شافل از آن که این "نیوز" نبوده "صکر چهره جز انعکاس تعالیات شده. طیفاتی او نیست. این واقعیت امروز یا نقتی که در میناق "مربوط به" شورای مقاومت ملی "ایضا کرد شرایط ترنده است.

امکانات و ظرفیت تولیدی نیز چنان ضعیف است که امید بازسازی، به دست "مکتبی" حاکم و خیالی پردازان قدرت ظلم نمی رود. مکتب ضوابط تر و طولانی تر شده اند و نرخ تورم بر محض آنکه در تابستان به مرز سی و چند درصدی باقی ماند هرگز به حاشیه بیست و چند درصدی باز نگشت. وقتی در فصل و نیز برخی شاخص ما، ضجه شماره شاخص مواد غذایی نرخ تورم بیست و هشتاد و بیست و نه نشان میدهد، معلوم است که در سیاه بهار، رژیم حاکم بجز زندان، گلوله و شکنجه همه امکاناتی برای ستم کشندگان محروم تهیه دیده است. در بررسی وضع بودجه به این نتیجه هولناک اجتماعی نیز اکتفا کرده بودیم که بیکاری غیر مستقیم "مکتب" صورت گرفته رقم آن اینک مورد تأیید همسازان اقتصادی و اجتماعی است. چیزی نیست که بتوان با دستورات مکتب از این حزب حاکم و با باقیات سیاست اقتصادی آقای بنی موده که بزرگی خود بیشتر مخطوط سرهم شده بودند به آن پایان بخشید. اقتصاد، ظرفیت تولیدی خود را از دست داده است. به عنوان مثال نزدیک به ۵۰ درصد از قوای واحدهای تولیدی در هم فرو ریخته اند.

با پایان آمدن ۶ ماهی اول سال دیگر جایی برای فریب و تریک باقی نمانده است. نسیفیت عظیم تلاشها برای قیمت شکنجای پنهانی چیزی به میزان ناچیز (کثر از ۵۰۰ هزار بشکه در روز) فروش نفت. این ناگویی علیمم تلاش برای قیمت شکنجی فاحش در خط و سر و نیز کردن در جلسات این صورت گرفت. باری کسری بودجه با هر جاسده این امر قبل از هر چیز به معنای بالا گرفتن نرخ تورم در آینده است. عدم امکان رشد دستمزدهای پولی باعث پاسخ دادن به هر اعتراض و اعتصاب یا قتل عام از سوی رژیم اسلامی و بالاسره وجود بیکاری ملیوسی آینده ای دردناک را پیش روی توده های بی چیز جامعه ترمیم میکند. سقوط بیشتر درآمدهای وانه جامعه کیمایی، سررویت در زمستانی که در پیش است.

بهر صورت در برابر رونهای دلپذیر آقای بنی- صد - جناح حزب جمهوری بر نحوه های قاطع و مکتبی "استوار بود. برنده جنگ خواهیم شد، این تمام سال را روزهای سیاسی میکرد و دم بزمیاورد، بنویس مخطوط ۱/۵ تا ۲ میلیون بشه نفت در روز صادر میکنیم. آنهم به قیمت مناسب. بر اساس اینمن مفروضات بنیوار نبوی، در زیر بار واقع "گابینسه های مکتبی" ادعای امکان تقلیل کسر بودجه به رقم سفر را خن میکرد.

دولت برای تامین کسری خود، که عمدتاً از "جنگ حق علیه باطل" سرچشمه گرفته است، وسیله-ئی جز انتشار اسکناس و بسط پولی به اشکال مختلف ندارد. آنجا که بنیانهای تولیدی انسان در هم فرو ریخته اند، پول آفرینی دولت جز اینها ترمیم چه کار بیشتری میتواند انجام دهد. این کار آغاز دهشتناک خود را بر زندگی توده های محروم باقی میگذازد و دلالت بر بازاریان و سرمایه داران بخش تجاری را نیز جاق تر میکند.

طما ما در نظر گرفتن شرایط بازار جهانی، وضعیت سرمایه داری جهانی و وضعیتهای فن و اقتصادی بهره برداری هر دو جناح را افشا میکنیم. گمان ما این بود که عطا امکان فروش نفت به میزانسی که بتواند کسر بودجه را از مرز تقریبی ۱۰۰۰ میلیارد ریال بپایین آورد وجود ندارد. در عین حال میدانسیم که بحران حاکم بر اقتصاد ایران آنچنان ریشه دار و سرطانی شده است که نه "حکمت و تدبیر" منی سوری و نه قطع و قمع و "قاضیگرائیها" (۱) جناح حزب قادر است آن را از سریدن به مرحله آن بچیان کن باز دارد. گذشته از آنکه سطح تولید منحنی و کشاورزی سقوط کرد به

تجربه نشان میدهند که سرمایه داری تحت سلطه مکتب آنگاه که به سختی در زیر فشارهای بحرانسی قرار میگیرد به کشیدن تمدن ها و تشدید فشار توسل میجوید. تشکیل صوب سازمانها و مصسات اقتصادی مختلف که علاوه وظیفه ی کنترل و انتقال فشار را بر دوش توده ها دارند بیانگر این ادراک تیروسی است. سازمان بسیج اقتصادی تصور، محصول چیزی جسیز قرار گرفتن در تنگنای هژم کشنده نیست. اقدامات این سازمان، بیکی پس از دیگری با زتاب ناراستیها و در هم ریختگی های اقتصادی است که خود محصول نظام سرمایه داری به کمال نشندی میجوید میباشند.

سرمهون باد رژیم جمهوری اسلامی

مستاد بصری، تهیه و جیره بندی و پیش خرید برخی کالاها را به عهده گرفته و باصلاح به تأمین نیاز ضدبیمای صنایع نیز سپردارند. قرار است این مستاد در شرایط جنگی گردش مطلوب امور اقتصادی را به عهده در امر توزیع و تهیه کالاها عهده دار گردد. لیکن در مقابل فشار گرانی و بیگاری جز صنایعی برای انتقال بار مشقات حاصل به دوش اقشار پائینتری جامعه و در کنار آن جز ابزار برای سود رسانی به تجار متکبی نبوده است. هرچه در ضرورت اینها و یا در گسستههای بهزاد نوری، این مالم اقتصاد و معجون هفت خط جمهوری اسلامی، ذنبی میگرد و سازمانهایی چون مستاد بصری اقتصادی بیشتر به تکاپوی افتند، عوق بهران آشکار تر میگردند. در شرایطی که جنگ و مابین تأمین سلاح، به ماندنی ذخایر ارزی کشور را عمده برده است و باقی مانده مطالبات ارزی ایران از آمریکا، پس از استقلال و بخشهای رژیم ضد آمریکایی است، به صورت ناپدید شده و هیچ گره ای از کار فرو بستگی اقتصاد نگشودند و بالاخره در ضمنیتی که سقوط است چنانچه سطح تولید کالاهای اساسی جامعه را بسا قطعی روبرو ساخته است، این سخنکاری توجیح و مشکوک وضع اقتصادی کشور را "خوب" توصیف میکند و از آن بهتر آنکه او بدون اشاره ای به شکست همه جانبه برنامه اقتصادی رژیم، خامه در زمینه بودجه سال ۱۳۶۰، باز مردم را به نوبی مسئول میدانند. نامبرده اشاره میکند:

"در شرایطی که به وارد کردن گوشت و نان و برنج و دیگر مواد اولیه نیاز داریم، باید از وارد کردن کالاهای لوکس و غیر ضروری خودداری کنیم و مردم نیز بسا ندرت این گونه کالاها را بالا رفتن بیرونی قیمت آنها جلوگیری کنند."

(کیهان - ۲۲ شهریور ۱۳۶۰)

صحت نیست نشان دادن این واقعیت به همی کسانی که برخلاف نبوی از حیا برخوردارند، که فشار نسبی تقاضای بروری کالاها لوکس، که بر کالاها اساسی بیوزر وارد غدا و مسکن میسرکز است. کالاها لوکس که واژه ای آن بخودی خود نمیتواند هیچ تعبیر مشخصی را از بیان سخنگوی دروغ ترسیم نماید، در مقابل آنکه که نیازمندی ابتدائی توده های طبیب را تشکیل میدهد از اهمیت بی افتد. هرگاه از اقلام برنج، گوشت، مرغ، تخم مرغ، صود، قند، نفت، پوشاک، حشره کش، ظروف غذا خوری، برادر، فرس، وسایز، تعمیر و غیره را که در نظر بگیریم در طول یکسال گذشته از ۵۰ تا بیش از صد درصد افزایش قیمت داشته اند. صحت زبان و کباب است و گاوین صرعی زستان از همم اکنون مستندان را آزار میدهد و انواع وسایز خانگی بطریقی باور نکردنی از دسترس دور مانده اند. اجاره منزل همچنان بالا است. راستی که ادیک از این کالاها لوکس هستند؟ آیا این بیان "سخنگوی جبری جز توسط به بسک عبارت شده است برای انجام نقش سرکوبگرانه سازمان مربوط به وی (بصری اقتصادی) است؟ جا داشت که این "سخنگوی خوش بوسن کسندر" انفعال نخست نبردی که بدن های چرخاله شده ای را روبرو میسازد و نخست وزیر محبوب از آن بیرون انداخته اند می سرعالی را تهدید که با پای خود برای صالحی خراسان مستندان به بیطرفان مرفقند، به

اصل مسئله مورد بحث، کسری پوشیده چهره است؟ ذخایر ارزی چرا و چگونه به صورت ته عهده اند؟ سیاست نه نری و نه نری جمهوری آفوندها چرا هنوز اینچنین به واردات روز افزون تقریباً همه چیز متکی است؟ ایشان از آنرو از بیان صایل عده طبعی مبروت که با طرح این مسولات درمی مین و مینای که بر سر راه رژیم قرار دارند و برای کشادن آن به قدر خوبی کام کرده است، با تعبیری روشنتر پیش چشم همگان خواهد آمد.

روید گشت تهران خواهد که کسری بیرونی سال ۱۳۶۰ به پیش از یک رک پوشیده باز خواهد شد. هر آنکه از این پس رژیم روزانه پیش از سه میلیون بگ تقاضا کند و به قیمت متوسط ایک بیرونی برصاک، از ظرفیت تولیدی دم به دم تحت کاروند، به سلاطین کشاورزی اصیل نیز آثار که از قرانی بیسند است کاهش یافته، اعمال فشار و مهر حق در زمینهای اقتصادی صورت و مدت یافت است. این صله که اصالی دولت تاکنون ۲۰۰ هزار تن گندم به قیمت کلیکی ۲۸ ریال از روستایان خریداری کرده است، در حالیکه به تازمه خود مقامات گندم، در بازار آزاد قرضی به مراتب پیش از اینجا دارند، حکایت از سیاست اقتصادی فاسد ترین رژیم میکند. چگونه ممکن است روستای فقر که سال به سال در کام بیرونی بیشتر فرو میرود، به خاطر آن جهال رژیم خودمختار و کذاب حاصل دسترخی خود را از زبان نوبی کند؟

نبردی میگرد دولت دست تلف خرها و دلال هسا را از محاصرهی گندم کوتاه کرده است. نتیجه چیست؟ دولت به مابندی یک مشتری بزرگ به میدان آمده و پیش زیادی از گندم ها را به قیمت ارزان خریداری کرده است. تا این جا یک ضرر هنگفت به توده های دهکائی و ایا دولت که خود عامل افزایش بهیاری از قیمت ها بود، گندم برده است، قند ارزان فروش دارد؟ به تعبیر سخنان خیره ضرر نبردی نصیب صرف کنندگان تنی دست شهری خواهد شد. برای اثبات این مدعا توجه کنید که در همان حالیکه نبردی به دلیل خرید محصول برنج داخلی توسط دولت، همی هم امکان افزایش قیمت همی آن به بیش از کلیکی ۲۰ تومان میشد، قیمت برنج متوسط ایروانی برای صرفی کننده از مرز ۱۲ تومان نیز گشته بود، هم چیز نشان میدهد که اینک رژیم تنها میتواند به ابزار فقر و نوزک و اعمال مجازات متکی باشد. در شرایطی که اتمام ذخایر ارزی "سهم جنگ" واردات کالاها اساسی با مشکل روبرو میسازد و کاسه مشن تولیدات داخلی نیز بر این مشکل جافزاید، انتظار اعمال فشار نیز در اشغال نوزکون آن، از جیره بندی تا سرکوب فیزیکی میرود. رژیم از هم اکنون خسیر را آماده ساخته است: در روزهای اطلاعات (هفته نهم مهر ماه ۱۳۶۰) استفاده از سنت خاک نغال آن هم بطور صراصری توصیه میشود. دفترچه سوبیه خانوار جایگزین میسزم نوین شده است که خود حکایت از فشار بیشتری دارد (کیهان ۷ مهرماه ۱۳۶۰).

در کار همی اینها قتل عام و شکنجه و کشتار وجود دارد که بر سر راه هر اعتراض کننده قرار میگیرد. هیچ تجمع و تشکل و تظاهر و اعتصابی نیست که به خون کشنده ننمود. ابزارهای اقتصادی با ریسور شدن با تشکلهما رژیم به روز یک میازند و جای خود را به قوانین و بیسیات کنترل میکنند. و سرکوبگر میدهد. در یکی دو ماهی اخیر تقریباً سرکوبگر

در صحنه نیست چرخ روشها و تغییرات، عا و اندام های چند صد نفری. سخن از اصلاحات ارضی و آسایش منبج کنترل تورم، ایجاد شغل، ملی کردن تجارت خارجی، در حال حاضر جداگانه یک موضوع تلقی میشود و چون تأثیر سقوط میلک سطح زندگی بوده تا در حرکت انقلابی بوده، ما تا به امروز هرچه بود است در نهی در حال طبعاً باید حیثیت از فزونی حرکتهاست مبارزاتی یافته از سر آسایش و کسرتن اختیارات و اعتراضهای توده ای داشته باشد. بحران اقتصادی زودتر از آنست که در تپه ای دوم سال، فصل صربا سلامت کند. شکوه های حرکات اعتراضی طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری و آخرین رسم توده پستتر آن، در همین فصل باید بشکند. شکوه های که سوره اشان سرپنجه های پولادین کارگران و انقلابیون کمونیستی خواهد بود که در تدارک سوسیالیزم، آسین جاری قاطع در راهی اجتماعی مهم خواهند جست. شعار با صبر و صبر و خفتان حاکم رند مبارزه ی طبقاتی را همراه آورده و گنجینه ی تجارب نبرد علیه نظام کالمانی موجود را فنی تر بیازد. از این شب فقط چند نفسی باقی است. نماز دشمن شکن جمعه هن ۱۰/۷/۵۶ به امامت شیخ تانزنگار رهائشی رنجبانی شاهد اعتراضی صریح بر رشد مبارزه و

مخالفت علیه رژیم و آفراری بر پایان حاکمیت شیاطین سیده پوست و ربنااله دولت است. وی گفت اگر امروز هزار نفر را بکشیم چه حال دیگر باید صد هزار نفر را بکشیم. این را همه میدانستیم که این دشمنان بشر با ضنی احاطان سرب الیبی و جنایتکار شان کشتن صد ها هزار نفر را تدارک دیده اند. و حالا کابوس طلوع قدرت مدتها هزاران و طبعی توده هاست که آسین ظاهر عطفات اصلا را با صبر و استوار از خیابانها صلح ها میزنند. در این میان بررسی که مقسوط همه چانه ی اقتصاد و آثار مرکب آن به پیشگامان جنبش انقلابی، گریه هنوز با کشی، صبر و کسرتن گرانها تر از اینانی که دشمنان به اراده ی خویش میآورند نیستند. دیگر پس است به نوع خصیالسی عالمان توانالی برای حسل بحران دل خوش داشتن، دیگر کافی است از فضیلت احترام به مالکیت خصوصی سخن گفتن، از وشی صوم به روز و روزی طلسمی باز استعداد کردن که از خود بگذرد و به محرومان بپردازد! تنها آنچه واقعی بی ریزی حرکت به سمت سوسیالیزم در خلال مبارزه ی ضد فاشیستی - ضد امپریالیستی امروز توده ها است.

پاره هایی از یک شعر

هزار نگاه شاهه ، موجودیت مرا برابر میکند
این پرنده است ، این کودک است ، این سخره
و این دشت است
که با ما در بی آسرت
و آتشی و آب به دلایی یگانه جریان میشوند .
دیگر بر پیشانی جهان خصوصی نیست.

آسمان پهنه وتر خواهد شد .
ما را بس بود نیستن در میانه های خواب
زیستن در سایه ی پست آسایش و خستگی و فراموشی
زین ، هیات اندام های زندگی ما را به خود خواهد
گفت .
باد ، بر خط فرمان ما سر خواهد نهاد
آفتاب و شب پر دیده گان ما خواهند گشت
بی آنکه در آنها تغییری دیده آید .
فضای مسلم ما ، هوای پاکیزی ما ،
به آنگدن چاله ی ناخوشی که " عادت " حفر کرده
تواناست .
ما ، همگی از خاطره ای نو سخن بجان خواهیم آورد
و با هم به زبانی بر احساس سخن خواهیم گفت .
ای برادران دشمنی من که در مردمک چشمهای
خویش از ظلمات اولین و هول نابکارش پامداری
ببینید !
شما را من در کجا رها کرده ام
با دستانی که چنین از روشن تپیل افعال قهیمی تان
صنکین است ،
و با آبدی چنان ناچیز که به مرک حق میدهد ؟
ای برادران من ، ای برادران راه کم کرده ی من !
تا به سوی زندگی بروم ، من هیاتی انسانی دارم
تا به دستم نبرد که جهان به قامت من بریده
شده است .
و من تنها ستاره
هزار تصور من ، سر مرا افزین میکند .

نوامبر ۱۹۳۶

آنچه در زیر میاید تکه هایی از یک شعر پاک
الوار - شاعر بلند آوازه و کمونیست مبارز فرانسوی - و
جودیع قطعه نشان دادن صبری واقعی ارانل و
اوبانی است که ارتش فلاوهای اسپانیای فرانکو را
تشکیل میدادند - یفنداری این شعر و امروزه برای
" جهنم اصلا " قفا نوشته شده است .
سازنده گان میانه ها را بنگرید که به کارند .
آنان ، خربول و صبر و شضم و تیره گون و ابلهتند
اط با همه ی نیروی خویش بکشند
که زمین ، تنها از آن ایشان باشد .
از انسان بری اند و او را به پلشتی ها بی آایند
و بر پهنه ی خاک ، گاخ های بی طغز میسازند .
ما به همه چیزی خو بکشیم
جز به یین میغان سرپسی
جز به نقرتی که اینان از هر چیز درخشان دارند
جز به میدان به پیشان باز نهادن .
بگذار دهان به سوی حقیقت خود باز آید
و بسان زنجیری که می گسند ، به خنده ای کباب میشود .
بگذار انسان رها شده از گذشته ی ناممقول خویش
در برابر برادر خود جیره ای همانند برافزارد
و به حق و فرزندی
مال هایی همه جا بیواز عنایت کند

ایران و مطبوعات جهان

لیبراسیون در ۲ سپتامبر ۸۱ (۱۶ شهریور ۶۰)
مینویسد :

آیت الله قدوسی دادستان کل انقلاب که مسئول تحقیق و بررسی در مورد انفجار در دفتر نخست وزیری بود بنحویه خود در شرایطی مشابه و با بعضی همانند صفتی ، کشته شد . . . با قتل او یکی دیگر از یاران مورد اعتماد خمینی از بین رفت . . . این بمب گذاری بیش از پیش این سؤال نگران کننده را مطرح میکند که چه کسی پشت سر این موج جدید تروریسم قرار دارد . مقامات ایرانی یک بار دیگر مجاهدین را مسئول آن دانسته اند . برحالیکه خیرگزاری تاسی ، سلطنت طلبان را متهم میکند که به " موج ترو " متوسل شده اند تا " رژیم فعلی را سرنگون ساخته و رژیم سلطنتی را از نو بر پا دارند .
ضایع نزدیک به سازمان مجاهدین ، نگرانی خود را از اعلالی که به آنها نسبت میدهند و آنها کم و بیش خود را با آنها بیگانه میدانند ، پنهان نیدارند . یکی از نزدیکان رجوی بها گفت :
" چه فایده دارد وقتی که هیچکس حرف مارا باور نمیکند (انتساب این بمب گذاریها را بخود) تکذیب کنیم ."

در همین مقاله ، در جایی دیگر در مورد فساد پاداران میاید :

توک خدمت بیش از پیش پاداران موجب نگرانی مقامات شده است . طبق اطلاعات قابل اعتمادی که از تهران بدست آمده بعد از کشته شدن رجایی و باهنره بیش از هزاران تن از پاداران با اسلحه و مهمات خود توک خدمت کرده اند ."

روزنامه " المجاهد " (ارگان رسمی دولت الجزایر) در شماره ۶ سپتامبر ۸۱ مینویسد :

" کشته شدن آیت الله قدوسی طبق گفته رادیو تهران در اثر انفجار بمب آتشزا بوده است . در حالیکه حاکم شرع و دادستان دادگاههای ارتش ، حجت الاسلام ری شهری که خود شاهد انفجار بمب بود گفته است : " من ندیدم که بالکن طبقه دوم فرو ریخت " و این میسرمانند که صادره

ضخیره از نوع بمب قوی و در عین حال آتش زار بود ، از همان نوعی که روز یکشنبه گذشته در نخست وزیری منفجر شد . . . هنوز مشخص نیست که بمب در اتاق آیت الله قدوسی جاسازی شده بود و یا آنطوری که رادیو (تهران) اعلام داشته در کتابخانه تحتانی این اتاق

امیر خسروی عضو کمیته مرکزی حزب توده که در روزنامه " لوماتن " بدینگونه معرفی میشود " عضو کشته مرکزی حزب توده که سالها در فرانسه بسر برد و جزء اولین دسته بنیانگذار حزب کمونیست (توده) ایران " ، برای اینکه از قافله عقب نماند و به احتمال قوی تر برای انجام ماموریت در دفاع از " خط ضد امپریالیستی امام " بعد از بنی صدر و رجوی به پاریس رفت و با پاره ای از مطبوعات فرانسه ، از جمله لوموند و لوماتن مصاحبه های انجام داد که در زیر چند نکته از آن نقل میشود .
امیر خسروی در مصاحبه مورخ ۲۲ اوت (۳۱ مرداد ۶۰) با روزنامه لوموند ، بر حمایت حزب توده از رژیم جمهوری اسلامی مجددا تاکید کرد و بسا اینجه ، برای باقی گذاشتن امکان مصطفی زندنیاه بعدی ، به " عدم توقفهای سرزمینسه پاره ای صایل " ، اشاره کرد . امیر خسروی ، " محدودیت های آزادی " در ایران را یک امر " فسرسی " میدانند . بنظر او خط اصلی برای رژیم جمهوری اسلامی " فضا " داخلی دارد نه خارجی . در صورتی ظاهر خواهد شد که رژیم " نتواند مشکلات اقتصادی و اجتماعی " را حل کند ."

امیر خسروی در مصاحبه مورخ ۲۷ اوت ۸۱ بسا روزنامه " لوماتن " میگوید :

" حمایت ما از رژیم امام خصیصی استریژیکی است ، چون ما با خط ضد امپریالیستی ، ضد فئودالی او که در خدمت متضعین میباشد ، موافقیم . ما معتقدیم که در دراز مدت جناح های ترقیخواه اسلامی (خط امام) میتوانند ایران را بطرف سوسیالیسم پیش ببرند ."

امیر خسروی سرکوب خونین را بظاهر تأیید نمیکند ولی آنرا " عکس العمل طبیعی حکومتی که از داخل و خارج مورد حمله قرار گرفته است " میدانند و با وقاحت تمام اضافه میکند :

گفتن اینکه رژیم تهران ، رژیم سرکوبگر است ، بنظر من اشتباه است . رژیم شاه درصاوت خود رژیم سرکوبگر بود ، اما جمهوری اسلامی فقط در مقابل اعمال تروریستی . عکس العمل نشان میدهد ."

هفته نامه " آفریک - آزی " (افریقا - آسیا) در شماره ۲۱ اوت ۸۱ در پاره گروههای سلطنت طلب از نوع " گروه آزادگان " مینویسد :

ضدیت مردم با رژیم امروز بجایبسی رسیده است که درخپان سابق مردم به خود بصارت میدهند که خود را چنین آزادبخش معرفی کنند . بهرحال آنها (آزادگان) نشان دادند که بخشی از مقامات عالیرتبه ارتش به آنها وفسا

دارند. مدتی که هیچ پاکسازی جدی در ارتش صورت نگرفت و تمام تلاش رژیم ضمیمه پاکسازی افراد چپ در صفوف ارتش بوده است.

بهین خاطر است که در یادار طنی - صانسان - بختیار، زبالهای فراری و بنی صدر - به ارتش بعنوان "بازو" مبارزه، چشم دوخته اند. مدتی در صاحبه ۱۳ اوت ۸۱ با روزنامه "لوماتین" مکتوب کردند:

"ارتش میتواند نقشی موثر در سرنگونی رژیم ایفا کند... با شناختی که از صفت دارم با حرات میتوانم بگویم که ارتش ایران هنوز میتواند ارتش وجود دارد بزودی خواهیم دید.

علی ایچین در صاحبه ای در همین شماره "لوماتین" مکتوب کرد:

"نباید خود را گول زد. اگر به ایران برگردیم در اتاق صلب و ثابت بار ارتش خواهیم بود... و در حال حاضر، این تنها نیروی است که میتواند در مقابل سلیبیتهای اسلامی باجست مبادی.

ایچین در صاحبه این مکتوب که در رژیم آینده (کما لک ارتش برپا میشود):

بنی صدر هر نقشی داشته باشد و بخاطر مدتها همکاریها رژیم اسلامی، میتواند نقاط ضعف آنها تخریب کند.

در پاسخ به سوال خبرنگار "لوماتین" در اینکه: "تصا بیشتر از افراطیون مذهبی میسرند یا از کونیستها؟"

طن ایچین، سرشناس ترین زکری امپریالیسم امریکا جواب میدهد:

"ما به تصاف است که بهشتی گشته شد چون بهرحال مرد باهوشی بود. او در عین بهره گیری از حزب توده، با مأمورهای حساب شده، کونیستها را از بین میبرد."

بنی از کشته شدن سفیر فرانسه (اعلان تاسسور) قتل کوشیده بودند سفیر فرانسه را به گروگان بگیرند ولی بعلت بسته بودن قتل درها از داخل در این کار توفیق نیافتند (روزنامه ها و رادیو تلویزیون - های فرانسه بطور ضمنی یا صریح، آنها کار عوامل رژیم اسلامی ایران نظیر جنبش ارتشایی "اول" دانستند. روزنامه "لوماتین" مورخ ۵ سپتامبر ۸۱ درباره ی ترور نوشت:

"در جریان بحران اخیر فرانسه و ایران (بدنیال اعطاء پناهندگی به بنی - صدر و رجوی) ((در ماه گذشته، انفجار قوی سه حصه فرانسوی (بانک فرانسه - لبنان، دفاتر ار فرانسی) را در بخش غربی بیروت ویران کردند. روزنامه های لبنانی خبر از تافن های تهدید آمیزی میدهند که در آنها فرانسه را به خاطر اعطاء پناهندگی سیاسی به دشمنان انقلاب اسلامی سرزنش میکردند. اگرچه هیچک از سازمانهای ایرانی مستقر در لبنان، مسؤلیت انفجار اخیر را برعهده نگرفته اند ولی ردیای آنها بیستم میخورد."

چند ماه قبل از این انفجارات، در ابتدای جنگ ایران و عراق، زمانی که فرانسه هواپیماهای میراژ به بغداد تحویل داد، از موسسات دیگر فرانسوی بخاطر دریافت تهدیدها شدیداً محافظت میشد. همانوقت به نظر میرسید که این تهدیدها از نیروهای طرفدار رژیم اسلامی در بیروت بعط مبادی.

ارائه سه نکته دیگر در همین رابطه که در پیوسته زیر باهم و تأثیر متقابل میباشند در اینجا لازم بنظر میرسد:

۱- جنبش ارتشایی، "اول" که مورد حمایت امریکا و اسرائیل و رژیم صهیونی و از دشمنان بهر صفت جنبش فلسطین است، در هفته های اخیر، حملات خود به سازمانهای مبارز فلسطینی و دیگر سازمانهای جنبش ملی (توقیخواه) لبنان را تشدید کرده است. از جمله خبری است که در روزنامه "لوماتین" در ۱۹ اوت ۸۱ منتشر شده است:

بعد از دو روز زد و خورد شدید بین اعضاء حزب کونیست لبنان و سازمان سیاسی - نظامی، "اول" در جنوب لبنان اوضاع هنوز در جنوب لبنان آرام نگرفته است. بر اساس اولین گزارشها، در این برخورد ها حدود ۲۰ نفر کشته و ۵۰ نفر زخمی شده اند. از چند روز پیش جنبش اول تقریباً در همه جا با دیگر سازمانهای جنبش ملی (توقیخواه) لبنان در حال حاضر مبارزه مسلحانه است:

پنجمین (۱۶- اوت) با حزب کونیست، شنبه در قرب بیروت با یکی از سازمانهای جنبش ملی لبنان (کشته ۶، زخمی ۱)، جمعه در قرب بیروت با کردها (دو زخمی)، پنجشنبه با هواداران بعث سوریه، چهارشنبه با حزب کونیست، سازمان اول، پیش از پیش در قرب بیروت، در جستجوی برخورد مسلحانه با سایر نیروهای مقاومت فلسطین است.

۲- بدنیال ترور سفیر فرانسه در لبنان، علاوه بر پیام تسلیم سازمان فتح و سایر سازمانهای فلسطینی به فرانسه، اعلام خیر کوتاه (بدون تفسیر) این ترور توسط رسانه های گروهی رژیم اسلامی، بنی صدر برای فرانسه و ایران، رئیس جمهوری، و رجوی برای پیر هروا نخست وزیر فرانسه فرستادند. در پیام رجوی به پیر هروا، خصوصاً اذنه است:

"پیام شورای طلسمی مقاومت برای آزادی و استقلال و جمهوری دموکراتیک اسلامی" تاسف و تأثر اکثریت مردم ایران را در مقابل این "جنایت مدھش" اعلام میدارم (لیبراسیون ۸ سپتامبر ۸۱- ۱۷ شهریور ۶۰).

۳- سردر شماره های گذشته به موضوع ملاقات هانی الحسن، مشاور نزدیک، یاسر عرفات با سعید رجوی اشاراتی کرده ایم و نوشتیم که علیرغم "تدبیر رسمی" سازمان الفتح، مشارک انکار ناپذیر برای آنها تأیید میکند. در اینجا پاره ای از نوشته های حکمجات فرانسه در این زمینه را به اختصار نقل میکنم:

لوموند در شماره مورخ ۲ سپتامبر ۸۱ (۱۱ شهریور ۶۰)

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم امریکا

ایران، پیمانار...
 منطقه...
 کرد...
 با اینکه مسان روز سوم...
 مذاکرات هائی الحسن و...
 "وظ" این خبر را...
 "در رخ محض خوانند...
 روزنامه‌ی "لوماتن" در...
 در حالیکه سازمان...
 بیروت ملاقات هائی...
 در "اورسور" را...
 رادیوی تهران...
 ملاقات سازمان...
 "اطلاقی" در...
 مورد تکلیف...
 سعید ربیون...
 که مصیبت...
 هم چاپ...
 "لوماتن" این...
 علاوه بر...
 نگاران...
 اطلاقی...
 فلسطینی...
 خویش است...
 گفت: "اضحیات...
 الحسن نسبت...
 اند" اضافه کرد...
 پیش چیست...
 میرد

"در این صورت...
 و ربیون هائی الحسن...
 یاسر عرفات با...
 سازمان میاهدین...
 بعد از این ملاقات...
 "امیدوارم که...
 یاسر عرفات...
 درباری اوضاع...
 چرا که...
 "ما باید...
 آنرا گرفت...
 که "میاهدین...
 بیواب رادوت...
 پیش فلسطین...
 است "و ادامه داد...
 که دست...
 دشمن دیگران...
 و سازمان...
 این کشور...
 روزنامه‌ی لوماتن...
 ملاقات و نقل...
 یک عبارت دیگر...
 "سازمان ما...
 را که بر کار...
 فراموش کند...
 در سبب...
 این روزنامه...
 در سبب...
 آن روزی را...
 را بدست...
 چنین و شادمانی...
 عینت روی...
 شادمانی با...
 شلیک کرد...
 "ما بیروز...
 اولین شخصیت...
 دعوت شد...
 و سخن بود...
 ایسان اعلام...
 آزاد خواهیم...
 این "دوستی...
 باقی نمانده...
 فلسطینی ما...
 "و گمان...
 آنرا تأکید...
 "ما هویت...
 "حظوظ شما...
 سان آمریکا...
 داد...
 پیش فلسطین...
 قدرت توسط...
 کم کم...
 بدتر ازین...
 امام خمینی...
 متعلق در...
 به او گفت...
 اسلامی...
 کسر مستوفی...
 نزدیک عرفات...
 چسباده شد...
 گفتگوهای...
 را در مقابل...
 در قدرت...
 در

بلاخره در روز بعد...
 ملاقات هائی الحسن...
 را بر هائی الحسن...
 به بیروت...
 در بیروت...
 الحسن) از نزدیکان...
 در "اورسور" این...
 کرده است...
 گزارش خبر...
 از هجرت...
 دایر بر...
 گزارشی...
 کرد بنا به...
 بود است

فهرده‌ای...

پس سخن برسر بودن یا نبودن...
 نیست. و اینرا ما نیز...
 حرکت از ابتدا...
 هویت مستقل...
 "شورای متحد...
 معتقد است که...
 سازمانی...
 با هیچکس...
 اتلاف نیست...
 در آینده...
 شود اساس...
 نهایی نیست...
 بر حرکت...
 بجز نارضایتی...
 ادامه دارد

فلسطینی ما با ایران...
 "و گمان...
 آنرا تأکید...
 "ما هویت...
 "حظوظ شما...
 سان آمریکا...
 داد...
 پیش فلسطین...
 قدرت توسط...
 کم کم...
 بدتر ازین...
 امام خمینی...
 متعلق در...
 به او گفت...
 اسلامی...
 کسر مستوفی...
 نزدیک عرفات...
 چسباده شد...
 گفتگوهای...
 را در مقابل...
 در قدرت...
 در

از شیراز

تا کوبا؛ تبلیغ "مکتب" یا وصف "منهیات"

سفرنامه نویسی در جمهوری اسلامی کم کم دارد بصورت يك سنت در میاید. هر يك از مقامات رژیم بویژه نمایندگان مجلس شورای اسلامی که از خارج بویگردن میآید صفحات متعدد روزنامه های وابسته به رژیم را، با "خاطرات"، "سفرنامه" و "یادداشت های روزانه"، مفت و مجاناً می کنند.

آنچه در ملاحظه های اخلاقی، در سخنرانیهای پرشماره انقلابی - اسلامی خطاب به مردم، "بند و انگ" توصیف میشود، در این سفرنامه ها تحسین و تمجید و تعجب و شگفتی شان را بر بی انگیزگی، آخوند هابسی که از ده یا شهر خود اگر خارج شدند به قم یا مشهد و در بهترین حالت بقچه و آفتابه بدست، به نجف و مکه رفته اند، از سوار شدن در هواپیما مسافری اختصاصی که با چند تنه های اف ۱۴ تا مرز هم راهی میشود، از خوردن غذاهای لذیذ فرنگی و خوابیدن در گاهنهای انفرادی و اتاقهای مجلل و سایر انتقا و انقیس در دیار زیبای کفر و الحاد، آینهان درگرون میشوند که علیرغم تلاش در حفظ حرمانت کتبی، نمی توانند در لابلای سطر سفرنامه های خود، ذوق زدگی و شیفتگی شان را پنهان دارند.

براحتی انقلابیون را از سنگر های مبارزه به تریبونهای سیاسی میکشاند. هدف نخست سازمانهای بین المللی از جمله اتحادیه بین المجالس، سیاسی نمودن انقلابها و به سازن و مصالحه کشاندن کشورهای مستقل و آزادخواه است...

پس از این انتقادات و انتقادات بسیار دیگر. این سوال بلافاصله به ذهن میاید که با اینحال چرا پانزده برادر و خواهر نماینده مجلس شورای اسلامی "با شتاب خود را به ها و انسا رساندند؟ جواب يك صتون انتقاد در اطلاعات را در يك سطر، در همانجا، از زبان آقای مهاجرانی بشنویم:

"ما باید با حضور خود خار چشم آنان (دشمنان انقلاب اسلامی) باشیم و با الله اکبرمان دلشان را اشوب کنیم.

از "یادداشت روز ۱۹ شهریور ۶۰" آقای مهاجرانی که در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۴ مهر ۶۰ به چاپ رسید عباراتی رسواگرانه را بشنویم تفسیر نقل میکنیم:

یکی از آخرین سفرنامه ها، "یادداشت روزانه سید عطاء الله مهاجرانی، تصانیف شده مردم شیراز در مجلس است تحت عنوان "دیدار کبا (کفرانس بین المجالس)" که در روزنامه ای اطلاعات از شماره ۱۳ شهریور ۶۰ به بعد، چاپ شده است. آقای مهاجرانی که به همراه چهارده برادر و خواهر نماینده مجلس برای شرکت در "کفرانس بین المجالس" به ها و انسا رفته بود، در مقدمه ای سفرنامه خود مینویسد:

ساعت دو (بعد از ظهر) به مجلس تلفن زدیم. بیستم صافسرت کسی انجام میشوند. ایشان گفت نوصاعت دیگر حرکت میکنیم. خودت را برسان. ساعت حدود سه بود که به مجلس رسیدیم. در اتاق هیات رتبه همه جمع بودند. انتظارمان در مجلس بطول انجامید تا نماز مغرب و عشاء در مجلس ماندیم و در اتاق آقای حجازی نشسته بودیم و آش و خربزه میخوردیم. یکی از محافظین در چهار چوب در ایستاد و گفت: "پرواز اونی شد... نماز مغرب و عشاء را خواندیم و حدود ساعت ۸ و بیست دقیقه بود که به پایورین دولتی (شاهنشاهی) رسیدیم... (تا)) ساعت ۱۴ و پنجاه دقیقه در پایورین دولت ماندیم. انهم چه ماندنسی. راستی نزدیک به ساعت انتظار چه وجهی میتوان تراشید؟ در آغاز گفتند الان گذرنامه ها را کنترل میکنند. ساعت گذشت و گفتند خلبان میخواهد پاسپورتش را مهر کند. ساعتی گذشت گفتند لامپ نونک مال هواپیماروشن نمیشود... دکتر زرگر گفت حزب الله دچار مسئله شده اگر خلبان دلش نخواهد پرواز کند خیلی راحت میتواند هواپیما نقشه دارد. از استالین تعریف کرد که میخواسته مسئله یزشکان را با سورنزه حل کند. یزشکان کارشکی میکنند و هر مریضی

"اتحادیه بین المجالس ظاهراً پارلمان پارلمانی نیست که با شرکت نمایندگان حدود صد کشور تشکیل میشود و سازمانی است وابسته به سازمان ملل متحد"

آقای مهاجرانی بیخی از يك صتون کماصل از روزنامه را به حظه و انتقاد به سازمان ملل و بویژه "کفرانس بین المجالس" اختصاص میدهد و از جمله مینویسد:

"راستی فکر سازمان ملل که مادر و مضام و ضحی دیگر سازمانهای جهانی است چقدر اعتبار دارد؟ و پنهانی کارش تا به کیاست که انسان به زاندهی ضعیف بین المجالس دل بندد؟... اینگونه سازمانهای جهانی... آزمایشگاه همی است که ملل آب خوردن، انقلابی را صنحیل کرده و سیاسی صنطایند."

مآيد ميگويند: نمیتوانيم تشخيص
بداهيم و يا ميگويند: بسرو از فلان
جايست عكس بگير.

هوايما ساعت هشت و سي دقيقه (صبح
روز بعد) پرواز كرد. بسك فروشد
هوايماي جنگنده هي ۱۴- اف۱ (نظير
اف- ۱۴ است.) هوايما را اسكوت
كرد.

" نپايندهي مردم مستضعف شيراز در مجامع
ميويسد:

" برايان صبحانه آوردند. ظسرف
صبحانه از نوع ملاين بسيار اعلاي زاپني
بود و صبحانه در سيني مثل تابلوي
نقاشي صيانه. تان شيريني فرانسوي
كرد و پيپر هلندي، نمك انگليسي...
در " يادداشت روزانه " آقاي مهاجراني، ميخوانيم:
" خلبان گفت، ساعت نه و پنج به تركيه
ميرسيم و الان ساعت ۹ و نيم است...
بالآخره خاك را ديدم. خاك كسي؟
ساعت يازده و نيم در فرودگاه استانبول
بزمن نشستيم. شمس منظره اي زيسا
و اروپايي دارد... آقاي سرمدى سر-
گنصول جمهوري اسلامي در استانبول
به استقبال مان آمد... از هوايما كه
پاين آمديم در همان يك ها ايستاديم
بوديم كه عده اي پليس و نيروهاي
اضحتي و دست آخر يك زره پوش، هوايما
را در ميان گرفتند "

" كتراست " اين صحنه را خود آقاي مهاجراني
بدست ميدهد:

" قدري پايين تر، يك فروند جت فالكو
با آرم ارتش امريكا بر زمين نشسته بود.
يك نفر مو طلايي كه ظاهرا هوايما را
تصوير ميكرد، ما را ميگرهت. همچس
توايكن نبود. نه مامور مخفي نه علق،
نه زره پوش "

مهاجراني در سفرنامه اش گاهسي نك يراني
هم ميكد:

هوايما بنزين گيري اش تمام شده بود.
در باند مجاور يك هوايماي " المال "
بزمن نشست. بيض خورم كتم اينهم
شد اقبال كه آدم وقت امدن چشمش
به فالكوي ارتش امريكا بيفتد و وقت
رفتن به پونينك " المال " اسرائيل؟
پاد اقبال اقدام كه روزي معلمش باو
گفته بود تو چرا دير به سر كلاس
مي آيي؟ اقبال لاهوري گفته بود: اقبال
هميشه دير ميآيد.

البته اقبال حسرت بدل مانده هاي جمهوري
اسلامي حتما زود ميروند، " يادداشت روزانه "
را دنبال كنيم:

از طريق يوكسلاوي و بلخارستان به
فرانسه رسيديم ساعت سه بود كه هوايما
در بندر نيسي به زمين نشست. با
نوي ترغن اخوندي اضافه ميكد:
" پاي هيچكدام مان به خاك فرنگ آلوده
نشد "

پلي وقتي كاشف بعثت مآيد معلوم ميشود كه
آلوده نشدن پاي برادران و خواهران مكبيسي
به خاك فرنگ، علت ديگري داشت. علت

در بيمارستان قلب يازده تا جراح بود
كه هر كدام ميلياردها تومان مي آرزيدند
از بين هزاران نفر يگفر بزنك ميشود
و از بين هزاران بزنك يگفر جراح قلب
ميشود و قلب را در دست صيغور و برش
ميدهند " آقاي سايي كاري كرد
(در واقع آخوندها كاري كردند)
كه هشت نفرشان رفتند و حالآسه نفر مانده
الان اگر يك خلبان، حزب اللهبي بود...
جزويات شفرقه اي روي ميز بود و داشتيم
نگاه ميكرديم كه غرض (حجيت الاسلام)
دعايي در گوشم پيچيد. آخر چقدر مستي
چقدر صامحه، چقدر ساعت تعويق...
ساعت ۱۲ بود كه برايان جاي و كيك
آوردند. ناطق (تهري) تلفظي بسا
هدير عامل هوايماي مفصل صحبت
كرده بود... حالآ هوايما دارد سينه
ضا را ميشكافد و از تهران بزرگ تنها
كبر سوي چراغ از دنبال باقي ماننده
است... حدود بيست دقيقه از پرواز
گذشته بود باورمان شده بود كه داريم
ميرويم. صيهانداران خبر دادند:

نقص فني پيدا شده و هوايما ناگزير
از برگشت است حالآ كي ميتواند تشخيص
بدهد نقص فني نيست؟ صيهاندار كه بزم
سبيل پرپشتش، ظريف و نازك حرف
ميزد گفت: " بله چيزي نيستش، بيشتر
مآيد ديگه... " و بعد گفتند چون
هوايما سنگين است حدود بيست دقيقه
در ميزند تا بنزين باك كمتر شود.
ساعت سه (صبح) بود كه بزمن نشستيم.
گفتند وسايل شخصي مان را برداريم.
ارمضان اين پرواز بنزين بود كه سوخته
شد و تسبيح آقاي موسوي تويريزي نپاينده
تويريز كه جا ماند... به ناگزير شب را
بيتوته كرديم. مقر سپاه خوابيديم.

اين يعني نويس مبارزه و يك بعد از اياماد
مبارزه ي توده ها عليه رژيم، از ساعت ۸ غروب
تا ۳ صبح يازده تن از نمايندگان مجلس
شعراي اسلامي را محيل كردن، تصويري از مبارزه-
اي كه در عقب جاري است مبارزه اي ظريف
كه عليترغم نامرئي بودنش حس ميشود. يازده
نمايندهي مجلس انرا بخوبي لمس كردند
و آقاي مهاجراني چه خوب انرا تصوير كرده است.
سردمداران رژيم همه جا خود را در ميان دشمن
و مورد نفرت مردم حس ميكنند. در " مقرر سپاه
خوابيديم " در اين عبارت كه: " اگر بسك
خلبان حزب اللهبي داشتيم، چقدر زيستوني
و استيصال و درمادني تهفته است. چنيستن
رژيم زبوني و مضموري چگونه ميتوانند بسا
حيات تنگين خود ادامه دهند؟

" يادداشت روزانه " روز ۲۰ شهريور ۶۰ " آقاي
مهاجراني را كه در نظاره ي هرح ۱۵ مهر ۶۰
روزنامه ي اطلاعات به چاپ رسيد، دنبال
ميكنيم.



را از زبان آقای مهاجرانی بشنویم:

"فرانسویان گفتند از پایه ها نپوشود پائین آمد... شهر (از پشت جمهوری هواپیمای) زیباست... ساعت چهارم کم بوقت تهران هوای فرانسه را ترک کردیم. آخر نگذاشتند پایمان به خاکشان برسد."

آقای مهاجرانی که در سفرنامه‌ی خود، اینجا و آنجا به تقلید از لامارتین (با ترجمه‌ی شجاع‌الدین شفا) به توصیف زیبای های طبیعت میپردازد و در واقع، بخش مهمی از سفرنامه‌ی او به همین توصیفهای شاعرانه اختصاص دارد. در اینجا نیز به هنگام عبور هواپیما از فراز دریای مدیترانه کلی به وصف دریا و پیرامون تیره دوزی شده "آتش میپردازد. در اسبانیای برخلاف فرانسه، نمایندگان ایران، بدون هیچ کنترل و مزاحمتی از فرودگاه خنجان میشوند و به سفارت ایران در مادرید میروند. به برادران و خواهران مجلس شورای اسلامی پیشنهاد اقامت در هتل هم "میشود ولی آنان" سفارت را ترجیح میدهند. و وصف اقامتگاه "نمایندگان مستضعفان ایران" را از زبان یکی از "نمایندگان کوخ نشینان" شنویم.

"سفارت در ناحیه‌ی نسبتاً انفرادی شهر قرار دارد. چند ساختمان به سبک گاه فرنگی که در میان درختهاگم شده اند در محوطه‌ی به نسبت بزرگی که به مرور مرتفع میشود قرار گرفته، وارد ریزدانس شدیم! ساختمان از منتهای امکانات برخوردار است در واقع شبیه به کاخ تزئین شده، آینه های قوی بلند، فرش های نفیس ایرانی، درها و قفسه های چوبی صفت کاری شده. در طبقه‌ی دوم که با راه پله بسیار زیبایی به طبقه‌ی هم کف وصل میشود، اتاق های خواب قرار گرفته اند. هرچا را نگاه میکنی، این احساس در تو زنده میشود که اینجا مثل محل زندگی اشراف قدیم (گذشته) است."

هت اخراج وی عدم مقاومت از آتش زدن اتومبوس نکر شده است. مردمان حلقه به گوش رژیم چنان بیگانه در پاسخ اعتراض او بدال برایشه در صورت عدم ترک اتومبوس به خود او نیز آسیب حوسسه گفتند. خودت هم باید در آتش بمبوشی. رضوانی مدیر عامل شرکت واحد چندی قبل گفته است. برای رانندگانی که نسبت به حفظ وسیله نقلیه‌ی خود تصور میوزت جماعتی (مقصود این تأسیست بیسواد مهاجرانی است) از اخراج تا تحویل به دادگاه انقلاب در نظر گرفته شده است. (جمهوری اسلامی ۲۱ شهریور ۶۰)

یکی از کارگران دستگیر شده‌ی دخاتبات که به ۱۵ سال حبس محکوم شده بود، توسط چنان یکتاران رژیم جمهوری اسلامی تیر باران شده است.

مشهد

اطلاعاتی در مورد کارخانه‌ی لوله و پروفیل طوس مشهد.

پس از دو سال متوازی بودن حاجی آهنچی صاحب کارخانه‌ی لوله و پروفیل طوس مشهد، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با وی در انگلیس تماس گرفته و حاجی آهنچی را دعوت به بازگشت میخاید. چندی پیش حاجی آهنچی از کارخانه‌ی واقع در جاده‌ی مشهد - تربت حیدریه، بازدید میکند.

مواد اولیه‌ی کارخانه که ورق میباشد از ژاپن وارد میگردد البته به قیمت بالاتر از قیمت بازار چرا که انحصار وارد کردن ورق به دست حاجی آهنچی بوده و نامبرده از کمپانی در ژاپن خواسته است که ورق به ایران فرستاده نشود. مهندسان ژاپنی ها با قیمت گرانتر ورق را به ایران میفرستند و آنهم نه از راه آسی جنوب بلکه از طریق خشکی. که این امر نیز باعث گرانتر شدن مواد اولیه میشود. به علاوه شهری نیز مبلغ زیادی بمنوان ترانسپورت میگرد و اجازه میدهد که ورق از خاک شهری گذشته و در جلغا تحویل ایران گردد.

فعلا ادوای کارخانه بدست مستضعفان مشهد است که شخص بنام داودی که رئیس بنیاد نیز هست، در شورای فراهی کارخانه نیز حضور دارد. شورا متشکل از ۵ نفر است. یک نفر مدیر کارخانه به نمایندگی از طرف کارمندان (که مدیر نیز از طرف بنیاد منصوب شده است) و یک نفر نماینده‌ی کارگران و یک نفر به نام مستدس کارخانه. کارگران از نماینده خود که است دست است راضی نیستند و منتظرند دوره‌ی جدید انتخابات فرا رسد تا شخص دیگری را انتخاب کنند.



تذکر

لازمت رفقا در ارسال اخبار زبان، تاریخ، مکان و نام افراد و درجه صحت آن را حتی المقدور قید کنند. و اخبار را هرچه زودتر از طرق مطمئن برای ما ارسال دارند.

هموطن!



با توجه به محدودیت امکانات سازمان ما در چاپ وسیع و پخش گسترده‌ی "رهایی"، که خود ناشی از اقدامات سرکوبگرانه‌ی رژیم ارتجاعی و استبدادی حاکم است، کوشش کن که پس از خواندن "رهایی"، (در صورتیکه امکان تکثیر آنرا نداری) بهر وسیله‌ی ممکن هر شماره را لااقل بدست همسایگان، دوستان و آشنایان خود برسانی و با اینکار سهم خود را در افشای ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی، برای درهم شکستن جو اختناق و سرکوب و در مبارزه علیه ترور و استبداد، ادا کنی.

بیروزی با ماست

اخبار

تهران

■ اخیراً و پس از ضربات فراوانی که ارگانهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی متحمل شده اند، اقدامات حفاظتی در پیش گرفته شده است که کم کم تهران را بصورت شهری درحال جنگ درمیآورد. از جمله این اقدامات ساختن سنگرهای آجری و سیمانی در مقابل کمیته ها و مراکز سیاه پاستور، از آن و غیره است. همچنین در کاخ جوانان سابق کسه اکنون مقر کمیته مرکزی شعیان است و یکبار نیز صربه سختی بر آن وارد آمد، دیوارهای نرسیده ای را با ورق های ضخیم آهنی پوشانده اند.

در همین رابطه، نخست وزیری و مجلس را نیز اوباشان سیاه و کمیته محاصره کرده و در محدوده ای در آن (خیابان پاستور از حدود سفارت سوئیس تا خیابان صدوق، خیابان فلسطین از آذربایجان تا سه) به کسی اجازه ی عبور و مرور داده نمی شود. برای ساکنین محل نیز کارت اقامت صادر کرده اند، گرچه رژیم سعی دارد که خانه های محل را خریداری و ساکنین را از آنجا بیرون کند.

اقداماتی شبیه به این در حوله محوش جماران نیز در اجراست. بروشنی پنهانی ساواک ۳۶ پلیس و موزخرقاتی از این قبیل نقش بر آب شده و ساواک سنتی و مقام امنیتی که در تلویزیون درس خنثی کردن بمب میدهند، و بزودی شو نیز اجرا خواهد کرد دوباره در صحنه حضور یافته اند.

■ بیمارستان دربار سابق در خیابان پاستور که بعداً به "بیمارستان انقلاب" تغییر نام یافته بود اکنون به مرکز ساواک جدید و احیا شده تبدیل شده است. ریاست این محل درحال حاضر بسا شخصی به نام قاضی است.

■ تعدادی از فرماندهان لشکری ارتش در اعتراض به انتصاب سرهنگ صیاد شیرازی (فاشیست جلاز که در قتل عام خلق کرد شرکت فعال چسته است و دیسر نیست که به دو جلاز دیگر یعنی لشکری و شیروزی پیروند) به فرماندهی نیروی زمینی، یست خود را ترک کرده و به تهران آمده اند.

■ یکی دیگر از اقدامات فاشیستی و ضد انسانی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که هر روز پیش

از پیش افشا و مغرور میشود، این است که گاهگاهی تعدادی از مبارزین کومینیت و مجاهدین دستگیر شده را به مرکز معتادین در پل روئی سپرد و در آنجا در حدود ۵۰۰ معتاد تطبیع شده را به کمک زدن و ضرب و جرح آنها وامیدارد. در مقابل به معتادینی که در این امر شرکت جویند وعده داده میشود که چندین ماه زودتر آزاد میشوند.

■ اخیراً مدیران مالی سازمان برنامه و بودجه (آنچه از آن باقیست) در جلسه ای که به منظور بررسی وضع وخیم و نزدیک به ورشکستگی رژیم سرمایه داری برپا شده است، تصمیم به حذف مبلغ ۱۸ رقم از بودجه های اضافه بر حقوق از قبیل حقوق الماده ی ماهوریت و غیره گرفته اند. البته روشن است که وضع رژیم خرابتر از آنست که با این اقدامات بتواند جاوه ای برای جلوگیری از سقوط خود بیاندیشد، مگر اینکه صندوق جهانی پول و بانک جهانی (که اخیراً نماینده ی ایران، لاسد برای آزاده ی مبارزه ضد امپریالیست ها در اجلاس آنها شرکت کرد) به داد این ورشکستگان برسد. در حال حاضر موجودی ارز خارجی رژیم در حدود ۱ میلیارد دلار است و این درحالیست که در ماههای اخیر حداقل واردات رژیم معادل ۵۰۰ میلیون دلار در ماه (و حتی در یک هود بیش از ۱ میلیارد دلار) بوده است. صادرات نفت نیز درجده ی بسیار باثباتر از آنست که بتواند جلوی خشک شدن ذخائر ارزی را بگیرد.

■ شرکت بلك اند دكر اخیراً تعدادی از کارمندان خود را به علت " رکود کاری" باز خرید کرده است.

■ دو آخوند به جرم خارج نمودن ارز و تریاک که در عمده و مقصد خود جاسازی کرده بودند، هنگام سفر به مکه بازداشت شده اند.

■ چندی قبل هنگام ترور رئیس شیر پاستوریزه ابتدا گلوله ای به پای وی اصابت میکند و او خود را در صف خریداران شیر جا میزند. ولی مبارزین او را از صف بیرون کشیده و پس از تشریح جنايات وی باصدای بلند، از جمله لو دادن دو کارگر کارخانه توسط او، او را به گلوله میندند.

■ یکی از خانه های موسوی اردبیلی، جانشین " شهید مظلوم " بهشتی، که ضحنا دارای دو هصر نیز هست، در کوچه ای واقع در خیابان جمالزاده قرار گرفته است. وی مدتیست که از این خانه استفاده نکرده، ولی برای رد کم کردن علاوه بسر کشیدنی زنجیر در اطراف خانه سه پاسان را نیز به نگهبانی خانه گذاشته است.

■ ۱۸۰۰۰ نفر از مملین آماده به خدمت از کار اخراج شده اند. در جواب اعتراضات، گفته شده است که فرصت رسیدگی به تک تک موارد نیست.

■ چندی قبل مبارز صلحی که تحت تعقیب قرار داشت وارد یکی از کوچه های خیابان جمالزاده میگردد. سبزی فروش محل که از جاسوسان حکار پاسداران است، آنها را مطلع میسازد. ولی مردم قبل از رسیدن پاسداران این مبارز را فراری میدهند.

■ در پی تظاهرات خیابانی، راننده ی یکی از اتوبوسهای به آتسنر کشیده شده از کار برکنار شده

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست